

تربیتی پیام در قرآن

پروفسور شکرین
کراسنیکووا

چکیده

قرآن کریم، دریای بیکران و بی پایان معارف الهی است و هرگز گستره و توان فکری ما نمی تواند بر آن احاطه یابد. از جمله حوزه های معارف الهی در قرآن کریم، حوزه ی «داستان های پیامبران» است که به وسیله ی آن، بخشی از تاریخ پیامبران و وقایع پیشینیان در آیات متعدد قرآن نقل شده است. ارزش قصص قرآن، در هدف های والا و مقاصد تربیتی آن هاست که در محتوای هر یک از آن ها نهفته است.

از آن جا که یکی از موضوعات قرآنی، بحث داستان های پیامبران است، نگارنده ی نوشتار حاضر بر آن شد تا داستانهای مربوط به پیامبران



را بررسی کند و در اختیار خوانندگان و پژوهندگان گرامی قرار دهد. در این پژوهش ضمن آشنایی با انواع داستانهای پیامبران در قرآن مهم‌ترین فایده‌های داستانهای قرآنی بیان شده است از جمله مهم‌ترین این فایده‌ها:

۱- روشنگری بنیادهای دعوت به سوی خداوند و بیان اصول شرایی که هر پیامبر برای آن مبعوث شده‌اند و دیگر آرام نمودن قلب پیامبر خدا و استواری دل‌های امت محمدی بر قبول دین خدا و پرورش اعتماد مؤمنان به یاری حق تعالی و ماموران الهی بود از جمله شیوه‌های تعلیم و تربیت پیامبران روش مستقیم، و روش غیر مستقیم است که به‌طور مفصل بیان شده است و در پایان سیره تربیتی چند پیامبر از جمله حضرت ابراهیم (ع) حضرت ادریس (ع) - حضرت ایوب (ع) حضرت موسی (ع) و حضرت محمد (ص) برای نمونه بیان شده است.

کلید واژه:

قرآن کریم، داستان پیامبران - تربیت - حضرت ابراهیم (ع) - ادریس (ع) - ایوب (ع) - پیامبر اکرم (ص)

مقدمه

داستانهای قرآنی حوادث به هم پیوسته‌ای هستند که انگیزه‌ها و نتایج آن‌ها، گوش آدمی را به شنیدن وامی‌دارند. آن‌جا که با اخبار عبرت آمیز گذشتگان در

داستان‌های قرآن روبه‌رو می‌شویم. اشتیاق حاصل از آگاهی و معرفت، قوی‌ترین عامل است که سبب می‌شود، آن‌بند و اندرزها در دل آدمیان بنشیند. بند و اندرزهای ادبی قرآن مجید، دارای جاذبه‌های بسیار هستند که عقل و خرد آدمی نمی‌تواند همه را جمع کند و گوش حقیقت‌نویس، همه را بگیرد. اما تصاویری که از وقایع زندگی می‌دهد، آن‌چنان حوادث را با آرمان‌های والا به وضوح عرضه می‌دارند که آدمی به شنیدن آن قصه‌ها و داستان‌ها دل‌میل می‌سازد و به مضامین آن‌ها با شوق و علاقه گوش فرا می‌دهد و از بند و اندرزها و موعظه‌هایش بهره می‌گیرد. امروزه قصه و ادبیات داستانی، هنر خاصی از هنرهای زبان و ادبیات جهانی به‌شمار می‌آید.

در این میان، قصه‌های قرآنی با بهره‌گیری از قوی‌ترین تمثیل‌های زبان عربی نقل شده‌اند. این زبان به خوبی و به‌زیادترین صورت، قصه‌های قرآن کریم را بیان کرده است.

معنای قصص

«القصص» دنبال کردن اثر چیزی است و وقتی گفته می‌شود: ﴿فَقُصِّتْ أَثَرَهُ﴾ یعنی این‌که «جای پای او را جست و جو و دنبال کردم». واژه‌ی «قصص» به فتح قاف، مصدر است، چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ فَارْتَدَّ عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ (الکهف / ۶۴): گفت، این همان بود که ما می‌جستیم.

پس جست و جو کنان رد پای خود را گرفتند و برگشتند. آیه به بیان سرگذشت حضرت موسی و حضرت خضر (علیهما السلام) می‌پردازد. آن‌جا که می‌فرماید: «به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به دوست خود گفت: من دست از جست و جو بر نمی‌دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم. هر چند مدت طولانی به راه خود ادامه دهم.» وقتی به محل تلاقی دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) از یاد بردند و آن‌را در دریا رها کردند. وقتی که موسی و هم‌سفرش از آن‌جا عبور کردند، خستگی راه بر آن‌ها چیره شد. موسی به یاد آورد که غذایی به همراه آورده بودند. به هم‌سفرش گفت: «غذا داریم را بیاور که از سفر خسته شده‌ایم.» در این هنگام هم‌سفرش به او گفت: «به خاطر دارم وقتی ما برای استراحت به کنار آن صخره پناه بردیم؟ من فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم. از آن‌جا که این موضوع به صورت نشانه‌ای برای حضرت موسی در رابطه با پیدا کردن آن‌عالم بزرگ (حضرت خضر)

بود، در ذیل این آیه مورد بحث، موسی (علیه السلام) می‌گوید: این همان چیزی است که ما می‌خواستیم و به دنبال آن در جست و جو بودیم (مجمع البیان، ج ۴۸۰: ۶، المیزان، ج ۱۳: ۴۶۷). خداوند از زبان مادر موسی در قرآن می‌فرماید: ﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّبْتِ بِعَنِّ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (القصص / ۱۱): به خواهر موسی گفت: از بی‌اوری و پس‌اورا دور دید، در

حالی که آنان متوجه نبودند.

این آیه، داستان بازگشت موسی (که در نوزادی به کاخ فرعون برده شده بود) به آغوش مادرش را بیان می‌کند. همان‌طور که قرآن بیان کرده است، مادر موسی (ع) فرزندش را به امواج رود نیل سپرد، اما پس از آن، طوفانی شدید در قلب او وزیدن گرفت و نزدیک بود فریادکشد و از جدایی فرزند نانه سر دهد. تا این‌که لطف الهی به سراغ او آمد. مادر بر اثر لطف پروردگار آرامش خود را باز یافت ولی برای این‌که از سر نه‌شت فرزندش باخیر شود، از خواهر موسی خواست حال او را پیگیری کند. خواهر موسی دستور مادر را انجام می‌دهد و می‌بیند که صندل نجات موسی را، فرعونیان از آب می‌گیرند، او را از صندوق بیرون می‌آورند و به آغوش می‌گیرند، در هر حال، اراده‌ی الهی به این تعلق گرفته بود که این نوزاد به زودی به آغوش مادرش بازگردد. در آیه فوق، به لحاظ بلاغی، صنعت ایجاز وجود دارد، چرا که داستان در قالب الفاظی اندک بیان شده است.

(مجمع البیان، ج ۲۴۲: ۷، المیزان، ج ۳: ۱۶) همچنین، «قصص» به معنای خبرهایی است که به دنبال یکدیگر آمده‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران / ۶۲): آری داستان (حضرت مسیح) درست همین است. معبودی جز خدا نیست، و خداست که در واقع همان شکست‌ناپذیر حکیم است

در این آیه به سرگذشت واقعی حضرت مسیح اشاره می‌شود. ادعا‌هایی چون الوهیت یا فرزند خدا بودن او، هیچ یک صحیح نیست، بلکه حق آن است که او بنده‌ی خدا و پیامبری بوده است که به اذن الهی، از مادری پاک، بدون پدر تولد یافت. آیا این موضوع صرفاً در ید قدرت خداوند توانا و حکیم نیست؟ آری چنین وجودی سزاوار پرستش است، نه غیر او. این داستان تنها داستان صریح در مورد مریم و عیسی (علیهما السلام) است و اگر از دعوت به مباحثه باز هم اعراض کردند، بدانند خداوند، دانای به مفسدین است (مجمع البیان، ج ۴۵۳: ۲؛ المیزان ج ۳۵۰: ۳). و نیز فرموده است: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ خَدَّيْنا يُغْتَرَىٰ﴾ (یوسف / ۱۱۱): به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان پند و اندرز است؛ سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد. این آیه دارای محتوای بسیار جامعی است و ما می‌توانیم از طریق آن، تصویری از سرگذشت و داستان حضرت یوسف و برادران او، پیامبران گذشته، عوامل پیروزی و شکست، سربلندی و ذلت و به طور خلاصه، هر آنچه که در زندگی انسان دارای ارزش، و هر آنچه به دور از ارزش است را مشاهده کنیم. ولی تنها صاحبان اندیشه و خردورزان هستند که توانایی مشاهده این تصویرهای عبرت انگیز را دارند. آری آنچه بر پیامبر (ص) نازل شده و پرده از تاریخ صحیح گذشتگان بر داشته، ساخته مغز و اندیشه‌ی

ایشان نبوده است؛ چرا که آن حضرت مکتب نرفته و خط نوشته بود. بتیمی که ناخوانده قرآن درست کتبخانه‌ی هفت ملت بشست و با مردمش رفت و آمد نداشت، ولی در زیباترین معانی با آن‌ها سخن گفته و آیات نازل شده بر وی، در قالب وحی آسمانی است که کتب اصیل انبیای پیشین را نیز تصدیق و گواهی می‌کند (مجمع البیان، ج ۲۷۰: ۵؛ المیزان، ج ۳۷۳: ۱۱)

❖ انواع داستان پیامبران در قرآن

نوع نخست:

داستان پیامبران که شامل دعوت انبیا از قوم خود و پیروانشان و نیز معجزه‌هایی است که خدا به آنان داده تا بر اقوام خود چیره شوند این داستان‌ها، با شرح جبهه‌گیری دشمنان پیامبران و یادکرد مراحل دعوت آنان در برگیرنده و شامل دگرگونی شیوه‌ها و سبک‌های دعوت پیامبران است؛ نظیر داستان پیامبرانی چون حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، هارون، حضرت عیسی، حضرت محمد (ص) و دیگر انبیا و مرسلین (که بر همه‌ی آن‌ها بهترین درودها و سلام‌ها باد).

نوع دوم:

آن دسته از داستان‌های قرآنی که از حوادث گوناگون یاد میکنند و از قوم‌هایی که دوام نیافته و از بین رفته‌اند، نام می‌برد. همچون داستان کسانی که از دیار و مسکن خود اخراج و از ترس

مرگ آواره شدند.

شخصیت‌هایی چون طالوت، جاثوت، دو فرزند حضرت آدم، اصحاب ذوالقرنین، قارون و اصحاب انبست، اصحاب اخدود، اصحاب فیل و نظایر آن‌ها.

نوع سوم:

داستان‌ها و حوادثی که به روزگار پیامبر اسلام (ص) اختصاص دارند؛ مانند جنگ‌های بدر و احد در سوره‌ی آل عمران، جنگ‌های حنین و تبوک در سوره‌ی توبه و جنگ احزاب در سوره‌ی احزاب و واقعه‌ی هجرت و معراج و نظایر آن.

❖ ببرد یابی از داستان‌های پیامبران

در قرآن

مهم‌ترین فایده‌های داستان‌های قرآنی به اختصار عبارتند از:

۱- روشنگری بنیادهای دعوت به سوی خداوند و بیان اصول شرایی که هر پیامبر برای آن مبعوث شده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيْ إِلَيْهِ أَنَّهُ إِنَّهُ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (الانبیاء / ۲۵):

و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست. پس مرا بپرستید.

از آن جا که ممکن است برخی ناآگاهان بگویند، ما پیامبرانی مانند حضرت عیسی (ع) داریم که دعوت به خدایان متعدد کرده است، قرآن در

این آیه تأکید می‌کند: نه عیسی و نه غیر از او دعوت به شرک و بت پرستی ننموده‌اند و این گونه نسبت‌ها تهمت بوده‌اند. آن که شایسته عبادت است، فقط خداوند تبارک و تعالی است (مجمع البیان، ج ۴۳: ۷؛ المیزان، ج ۱۴: ۳۶۲).

۲- آرام نمودن قلب پیامبر خدا (ص) و استواری دل‌های امت محمدی بر قبول دین خدا، پرورش اعتماد مؤمنان به یاری حق تعالی و مأموران الهی، و همچنین بیان عاقبت طرفداران باطل، و خواری و بی‌مقداری آن‌ها:

﴿كُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ قَبْلِكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَ مَوْعِظَةً وَ ذِكْرًا لِّتُنْمُو مِنْتُمْ﴾ (هود / ۱۲۰)

و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در این‌ها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.

بخش عمده‌ای از آیات سوره‌ی هود به بیان داستان‌های عبرت انگیز پیامبران و اقوام پیشین می‌پردازد. از مطالعه‌ی آیات این سوره، خصوصاً آیه‌ی یادشده (آیه‌ی ۱۲۰) می‌توان چنین نتیجه گرفت که مطالعه‌ی سرگذشت پیشینیان دارای چهار اثر بدین شرح است:

الف) قوی شدن اراده؛

ب) بیان حقایق و واقعیت‌های مربوط به زندگی و حیات، پیروزی و شکست، و ...؛

ج) موعظه و اندرز؛

د) تذکر و یادآوری آخرت (مجمع البیان، ج

◆ نشان دادن صداقت پیامبر اسلام (ص) در دعوتی که پیش گرفته و نقشی که در بیان احوال گذشتگان داشته است.

◆ توجه دادن اهل کتاب، به دلایلی که در آیات بینات و هدایت انهی وجود دارند و آنان کتمان می کردند، و فراخوانی آن‌ها به درک آنچه در کتاب هایشان، پیش از تحریف و دستکاری، وجود داشته است؛ مانند آیه ی شریفه ی زیر:

﴿كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّى إِسْرَائِيلَ إِذْ مَا خَرَجَ إِسْرَائِيلَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَإِنِّي لَأَنتَهُنَّ صَادِقِينَ﴾ (آل عمران/ ۹۳)؛ همه ی خوراکی‌ها بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه پیش از نزول تورات، اسرائیل (یعقوب) بر خویشن حرام ساخته بود. بگو (اگر جز این است و) راست می‌گویند، تورات را بیاورید و آن را بخوانید.

در مورد نزول این آیه از روایات استفاده می‌شود که یهود، در گفت و گوهای خود دو ایراد بر پیامبر وارد کردند:

نخست این که چگونه پیامبر (ص) گوشت و شیر شتر را حلال می‌داند در حالی که در آئین ابراهیم (ع) حرام بوده است و به همین دلیل، یهود هم به پیروی از ابراهیم آن‌ها را بر خود حرام می‌دانند. نه تنها ابراهیم، بلکه نوح پیامبر هم آن‌ها را تحریم کرده بود. دیگر این که چگونه پیامبر اسلام خود را وفادار به آئین پیامبران بزرگ، خصوصاً ابراهیم (ع) می‌داند، در حالی که تمام

پیامبرانی که از خاندان اسحاق، فرزند ابراهیم بودند، بیت المقدس را محترم می‌شمردند و به سوی آن نماز می‌خواندند. این ایرادهاست و باطل هستند و دلایل و پاسخ‌های قرآنی دارند. به صور کلی، قبل از نزول تورات بر موسی، همه ی خوراکی‌ها بر بنی اسرائیل حلال بودند. مگر غذاهایی که تحریم آن‌ها در تورات تثبیت شده بود (مجمع البیان، ج ۴۷۴: ۲؛ المیزان، ج ۵۳۱: ۳۴). داستان‌های قرآن خود گونه ای از انواع ادبی هستند که همه به ندای آن گوش می‌دهند و عبرت‌ها و اندرزهای آن را بر دل و جان می‌خورند؛ آن جایی که قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِى قِصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِى الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى﴾ (یوسف/ ۱۱۱)؛ که در قرآن کریم، یک داستان یا حادثه در جاهای متعدد آمده است و هر بار به صورت‌های گوناگون از دیدگاه تقدم و تأخر، ایجاز و اطناب، و نظایر آن عرضه شده است. حکمت این روش در موارد زیر بیان می‌شود.

۱- به منظور بیان بلاغت قرآن و آشکار ساختن آن در بالاترین مراتب بلاغی، این تکرارها صورت گرفته‌اند. از ویژگی‌های بلاغت، آشکار کردن یک معنی به صورت تکراری آمده‌اند، در هر جا به شیوه‌ای مطرح شده‌اند که با روش جاهای دیگر متفاوت است و هر جا، داستان در قالبی ارائه شده است که با روش و قالب جای دیگر تفاوت دارد. از این روش است که این تکرارها ملالتی بر نمی‌خیزد، بلکه گونه به گونه، تجدید روش می‌شود و آن معانی که از هر کدام به

دست می‌آید، با خواندن همان داستان در جاهای دیگر بدست نمی‌آید.

۲- نیروی اعجاز در این تکرارها، کاملاً ملحوظ است. چرا که ایراد یک معنی به صورت‌های گوناگون، کاری است که اعراب از انجام آن ناتوانند؛ به گونه ای که حتی در قرآن، برای رسیدن به این اعجاز، مبارزه طلبی و تحدی شده است: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِى رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/ ۲۳)

۳- دیگر از حکمت‌های تکرار داستان‌های قرآنی، اهتمام به اهمیت قصه و تأثیر آن از نظر عبرت‌گیری است؛ عبرت‌هایی که در جان‌ها نفوذ می‌کند. و به راستی تکرار خود از روش‌های تأکید است و نشان از اهتمام و اهمیت دادن به معنی خاص دارد. چنان که همین حالت در داستان موسی و فرعون ملاحظه می‌شود، زیرا بیکار حق و باطل با کامل‌ترین تمثیل در آن بیان شده است؛ با وجود آن که شیوه ی بیان این قصه در یک سوره، در سوره‌های دیگر تکرار نشده و تکرارش به شیوه‌های گوناگون است.

۴- از حکمت‌های دیگر تکرار داستان‌های قرآن اختلاف در غایت‌ها و اغراضی است که که داستان به سوی آن‌ها سوق داده شده است. چنان که در هر مقام و موقعیت، بخشی از معانی و اهداف قصه مطرح گردیده است و معانی دیگران، در موقعیت‌ها و جاهای مناسب دیگری با در نظر گرفتن اختلاف در اقتضای احوال،

آمده‌اند. در واقع، در هر تکراری اقتضای حال جداگانه ای مد نظر بوده است.

شیوه‌های تعلیم و تربیت پیامبران در قرآن

تعلیم و تربیت انسان از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر و از پیچیده‌ترین و دشوارترین امور است و ظرافت خاصی را می‌طلبد. متخصصان تعلیم و تربیت، شیوه‌های گوناگونی را برای اجرای این مهم ذکر کرده‌اند. این شیوه‌ها، هم از نظر تعداد و هم از نظر نحوه ی دسته بندی با هم تفاوت دارند. از مجموع روش‌های تربیتی، می‌توان این شیوه را به سبب جامعیت نسبی در حیطه ی تعلیم و تربیت ترجیح داد:

الف - روش تربیتی مستقیم

که خود شامل روش‌های تربیتی زیر است.

۱- سخنرانی:

یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین روش‌ها در تعلیم و تربیت است که با عنوان موعظه و پند و اندرز نیز شناخته می‌شود. قرآن کریم، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین منبع دین اسلام، کتاب هدایت و تربیت، بر اساس اصول سخنوری و فصاحت و بلاغت استوار شده و خداوند رسول اکرم (ص) را نیز به استفاده از این روش سفارش کرده است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ...﴾ (نحل/ ۱۲۵). از این روش، اولاً باید به گونه ای

استفاده شود که انگیزه ایجاد کند. ثانیاً بیش از اندازه طولانی نشود. ثالثاً حالت یکنواخت نداشته باشد.

۲ - پرسش و پاسخ:

این شیوه در قرآن کریم به دو صورت ارائه شده است. در موارد متعددی. با ذکر سؤالات افراد. به آن‌ها پاسخ داده شده است. مانند: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ الدِّينُ وَ...﴾ (بقره / ۲۱۵). و گاهی. پاسخ را به عهده ی شنونده می‌گذارد تا خود ببیند و پاسخ دهد؛ مانند: ﴿... هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (نحل / ۷۵).

۳ - مباحث:

در این روش هر دو طرف گفت و گو در نقش معلم یا متعلم دائماً تغییر وضعیت می‌دهند. شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت. ص ۹۲.

۴ - مجادله:

هدف از مجادله برگرداندن طرف مخالف از نظر باطلش و قانع نمودن او به صحت نظر خویش است. علامه ضابطانی. ذیل آیه ی ﴿... وَ جَادَلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ (نحل / ۱۲۵). می‌فرماید: «جدال عبارت است از دلیلی که صرفاً برای منصرف کردن خصم از آنچه که بر سر آن با منازع می‌کند، به کار می‌رود (تفسیر المیزان ج ۱۲، ص ۳۹۸).

ب) غیر مستقیم

شامل این روش است:

۱ - مشاهده:

یکی از نکات برجسته ی قرآن تأکید ی است که بر جنبه‌های قابل رؤیت می‌نهد. در موارد فراوانی. تأکید قرآن بر تفکر و تعقلی است که بر پایه ی برخورد نزدیک حسی و بررسی دقیق موضوعی حسی بنا شده است؛ مانند: معاد که از راه مقایسه با امور حسی در این دنیا آن را قابل فهم نشان می‌دهد (تعلیم و تربیت اسلامی. ص ۱۰۱) یا قیح غیبت را به خوردن گوشت برادر مؤمن تشبیه کرده است: ﴿... وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم مِّمَّا كَسَبَ غَائِبًا لِيُكَلِّمَ الْهَارِغَةَ﴾ (سجرات / ۱۱).

۲ - نمایشی:

این روش که در قالب نمایش. هدف‌ها و مقاصد مورد نظر را دنبال می‌کنند. در قرآن کریم از دو منظر قابل بررسی است:

الف) روش داستان سرایی قرآن که با برداشتن زیبا و هنر مندانه باعث جذب مخاطب می‌شود و خواننده. خود را درون قصه ی قرآن می‌بیند. ب) خطابه‌های غیر مستقیم که به صورت عتاب بیان می‌شوند (توبه / ۴۳) و گاهی به صورت عملی. همچون آموزش قابل برای دفن برادرش توسط کلاغ. صورت می‌گیرند (مائده / ۳۱).

۳ - مقایسه:

در قرآن کریم. دو چهره ی نیک و بد. صالح و فاسق. زندگان و مردگان. علم و جهل. و به طور

کلی حق و باطل در کنار هم معرفی شده است تا معرفت هر دو. راحت تر امکان پذیر شود (فصلت / ۳۴. غافر / ۵۸. فاطر / ۲۲ - ۱۹. و زمر / ۹).

۴ - الگویی:

عملی ترین و بیروزمندانه ترین وسیله ی تربیت. تربیت کردن با یک نمونه ی عملی و سرمشق زنده است. سرمشق به مردم عرضه می‌شود تا مردم همانند صفات او را در خود تحقق بخشند.

۵ - قصه گویی:

که یکی از وسایل و روش های آموزشی و پرورشی گذشتگان بوده است.

۶ - تمثیل:

بیان یک موضوع به صورت دیگر را گویند؛ به نوعی که بین آن دو شباهت وجود داشته باشد و با ذکر آن. موضوع اول روشن تر شود. قرآن کریم برای بیان حقایق و روشن کردن مفاهیم از این روش استفاده کرده است:

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ نَعْلَمُمْ بِتَذَكُّرٍ﴾ (زمر / ۲۷). یا: ﴿مَثَلِ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ...﴾ (بقره / ۲۶۱). و یا ﴿أَضْرِبْ لِهِمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا...﴾ (کهف / ۴۵).

۷ - پرسش و پاسخ:

در داستان حضرت ابراهیم (ع) روش پرسش و پاسخ به شکل های گوناگون مطرح شده است:

۱- پرسش و پاسخ حضرت ابراهیم (ع)

الف) پرسش و پاسخ را گاهی به صورت استنباط عادی مطرح کرده است:

- هنگامی که ابراهیم به آزر گفت: آیات هایی را معبودان خود انتخاب می‌کنی؟ (انعام / ۷۴)
- آیا در آنچه می‌پرستیده‌اید. تأمل کرده‌اید؟ شما و پدران پیشین شما؟ (شعراء / ۷۵ و ۷۶)
- آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟ با این که خداوند. هم شما را آفریده و هم بت هایی را که می‌سازید؟ (صافات / ۹۵ و ۹۶)

- آیا غیر از خدا به سراغ این معبودان دروغین می‌روید؟ شما در باره ی پروردگار عالمیان چه گمان می‌برید؟ (صافات / ۸۶ و ۸۷).

- آیا هنگامی که آن‌ها را می‌خوانید. صدای شما را می‌شنوند؟ باسود و زبانی به شما می‌رسانند؟ (شعراء / ۷۲ و ۷۳).

ب) گاهی سزالات خود را پیرامون ماهیت خدایان دروغین آن‌ها مطرح می‌کرد:

- هنگامی که از پدر و قومش پرسید: چه چیزی را می‌پرستید؟

- این مجسمه هایی که شما ملازم آن‌ها شده‌اید. چیستند؟ (انبیاء / ۵۲).

- به قومش گفت: «این‌ها چیست که می‌پرستید؟» (صافات / ۸۵).

- وقتی به بتخانه وارد شد. از روی تمسخر

گفت: « چرا این غذاها را نمی خورید ؟ چرا سخن نمی گوید ؟ »
(صافات / ۹۲) .

ج) گاهی حضرت ابراهیم از چرایی رنجت پرستش بت‌ها می پرسید . مثلاً به پدرش گفت:

« ای پدر، چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و نه هیچ مشکلی را حل می کند ؟ »
(مریم / ۴۱ و ۴۲)

« آیا جز خدا چیزی را می پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زبانی به شما می رساند ؟ » (انبیاء / ۶۶) .

د) آخرین موضع، سراجیه با مشرکان است که به شجاعت در برابر کفر و شرک می ایستد .

می فرماید: « چگونه من از بت‌های شما بترسم ؟ در حالی که شما از این نمی ترسید که برای خدا همتایی قرار داده‌اید ؟ » (انعام / ۸۱) .

پس از آن که با پرستش‌های خود بنیان پرستش بت‌ها را فروریخت، زمینه را برای معرفی خدای خود آماده کرد و فرمود: ﴿الذی خلقنی فهو یهدین والذی هو یطمعنی ویسقین واذما مرضت فهو یشفین و...﴾ (شعراء / ۸۳ - ۷۸) .

از روش مجادله نیز کمک می گرفت .
قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را بزرگ‌ترین قهرمان احتجاج معرفی کرده است:

۱- در احتجاج با عموی مشرک خود، با عبارات دلسوزانه او را به پذیرش دعوتش تشویق می کند (مریم / ۴۴ - ۴۱)

۲- در احتجاج با پرستندگان اجرام آسمانی با

استفاده از استدلال (افول ستارگان) به مقابله با آن‌ها می پردازد و به تدریج آن‌ها را به حقیقت رهنمون می سازد (انعام / ۷۹ - ۷۶) .

۳- در محاجه بابت پرستان، از برهان‌های محکم استفاده می کند که شرح آن‌ها در سوره ی انعام، آیات ۸۰ تا ۸۳ آمده است .

۴- در احتجاج با پادشاه زمان، نمرود، می گوید: « خدای من کسی است که زنده می کند و می میراند و ... »:

و در نهایت، وقتی به نمرود گفت: « اگر راست می گویی، آن را از مغرب بیرون بیاور » (بقره / ۲۵۸) .

در روش نمایشی، تیر را بر دوش بت بزرگ قرار می دهد و به رخ آن‌ها می کشاند و نشان می دهد تا بفهمد که این سنگ‌ها و چوب‌های بی خاصیت، قدرت هیچ کاری ندارند؛ حتی قدرت بیان یک جمله را نیز ندارند (انبیاء / ۶۲ و ۶۳ و ۶۶)

حضرت ابراهیم (ع)، در جریان هدایت و دعوت مشرکان، از شیوه‌ی مقایسه بهره‌ی کامل گرفته که نشان دهنده‌ی تسلط این مربی بزرگ انسان ساز بر شیوه‌های تبلیغ و تربیت است و با ارائه‌ی مفاهیم مخالف در کنار یکدیگر، همچون « نفع و ضرر »، « مرض و شفا » و « زندگی بخشیدن و مرگ »، آن‌ها را به فکر وا می دارد (انبیاء / ۶۶، شعراء / ۷۲، ۷۳ و ۸۲ -

۷۵، صافات / ۸۷ - ۸۴، و انعام / ۸۱) . در مورد روش الگویی هم می توان گفت، خداوند حضرت ابراهیم (ع) و آئینش را به بیان‌های

گونگون الگو و اسوه‌ی مسلمانان معرفی می کند تا از او و آئینش پیروی و تبعیت کنند . بارزترین آیاتی که ایشان را اسوه‌ی حسنه معرفی می کند، عبارتند از ﴿قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم...﴾، و: ﴿لقد کان لکم فیهم اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر...﴾ (ممتحنه / ۴ و ۶) .

تبیین شخصیت اسوه‌های قرآنی و ارائه‌ی آن‌ها به جامعه‌ی تعلیم و تربیت می تواند راهگشای مربیان و متریان قرار گیرد؛ به ویژه که دو صفت « حلم » و « صدق » در دعوت ایشان نمود بارز دارد . ایشان در همه‌ی مراحل دعوت خود، در مواجهه با مخاطبان خود، تفاوت‌های گروهی را که نشأت گرفته از تفاوت‌های فردی هستند، و اصل تشویق و تنبیه و همراهی آن دو را با هم مدنظر داشته و رعایت می کرده‌اند .

❖ سیره تربیتی ایوب در قرآن

۱- ایوب مظهر بردباری و نمونه‌ی بارز شکیبایی و صبر و رحمت خدا، و با عطفوت بود .

۲- ایوب رنج‌های فراوان دید و دچار بیماری شد . نزدیکانش از او فاصله گرفتند و او تنها ماند و هرگز ناله نکرد . جز به خدا به احدی متوسل نشد . بدون اذن خدا چیزی از او نخواست .

۳- ایوب در مقابل سخن همسرش سوگند خورد که او را صد تازیانه بزند، اما بعد که دانست اشتباه

کرده است . به او وحی شد، برای نشکستن سوگندش، یک شاخه صد برگی تهیه کند و یک بار همسرش را با آن بزند تا جنبه‌ی انتقام پیدا نکند .

۴- اوصاف ممتاز ایوب بر اساس آیه‌ی « انا و جدنا صابر انعم العبد انه اواب » عبارتند از: الف) صابر

ب) عبد صالح و مخلص

ج) اواب یعنی بسیار رجوع کننده و کسی که دائم توجه به سوی خدا دارد .

۵- از سلسله‌ی پیامبران ابراهیمی و از همه‌ی ویژگی‌های ثبوت عامه بر خسوردار، و از وراثت خاصه‌ی امامت نیز بهره مند بود . (۱)

۶- از حسن هدایت الهی بر خوردار شده است . (۲)

۷- از پیامبران مشهور است که قرآن کریم از وحی یابی وی سخن گفته است: ﴿انا او حینا انیک﴾؛ ما به تو وحی فرستادیم، همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم (سوره ی نساء، آیه ی ۱۶۳)

۸- پیروان پیامبر اسلام (ص) موظفند، به هدایت انبیا ی سلف، از جمله ایوب، اقتدا و به سنت صالحه‌ی آن‌ها تاسی کنند؛ زیرا مقام شامخ ولایت، ایوب را از احساس مذلت و فقر غافل نکرد و به غیر خدا نیز اعتماد نکرد . (۳)

عطار در مورد ایوب می گوید (منطق الطیر، ص ۱۲) .

باز مر ایوب صابر را نگر

مانده در کرمان و کرمان نیش ور

مولا نادر مقام ایوب این گونه بیان می کند (مثنوی

که بد او ایوب از پا تا به فرق

پاک شد از ریح‌ها چون نور شرق
گفت حق ایوب را در مکرمت

من به هر مویبت صبری دادمت
هفت سال ایوب با صبر و رضا

در بلا خوش بود با صیغ خدا
شکر کرد ایوب صابر هفت سال

از بلا چون دید آن ایام و حال
در ادامه، به بررسی موضع گیری مردم در برابر

ایوب پیامبر، مخصوصاً مخالفان می پردازیم که
کم و پیش بین مخالفان اکثر انبیا مشترک بوده

است. مخالفان حضرت ایوب نه منطقی درستی
داشتند و نه موضع درست و انسانی؛ و در

مجموع گفتار و اعمالشان پوچ و بی محتوا بود و
شکست خوردند. مواردی از این مخالفت‌ها

عبارتند از:

۱- مخالفان، مانند بسیاری از مجرمان، برای
تیرنه‌ی خود از بردگی هوی و هوس و مخالفت

با حق و عدالت، موضع جبر را پیشه‌ی خود
می‌سازند. به استناد آیات قرآن می‌گویند: «اگر

خدای خواست ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم
و چیزی را حرام نمی‌کردیم» (سوره‌ی انعام،

آیه‌ی ۱۴۸).

یا در جای دیگری می‌گویند: «اگر خدای
مهربان می‌خواست، ما فرشتگان و بتان را

نمی‌پرستیدیم. گفتار آن‌ها از روی علم و دانش
نیست، بلکه به وهم و پندار باطل خود سخن

می‌گویند» (سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۲۰).

یا در سوره‌ی نحل می‌گویند: «اگر خدا
می‌خواست ما و پدرانمان چیزی جز خدای

یکتار نمی‌پرستیدیم» (سوره‌ی نحل آیه‌ی ۳۵).

۲- مردمی، زندگی کردن نبی را بهانه می‌کنند و
می‌گویند: انبیا، ثروت‌های انباشته شده ندارند.

مانند مردم غدّامی خورند، راه و رسم رؤسا و
پادشاهان را ندارند و جبارانه عمل نمی‌کنند.

چه شده است این پیامبر غذا می‌خورد و در بازار
راه می‌رود، فرشته‌ای همراه او نیست تا مرده را

انذار کند یا گنجی از آسمان بر او ارسال شود با
باغی داشته باشد و از آن بخورد» (سوره‌ی

فرقان، آیه‌ی ۷)؛ با این که حضرت ایوب از
زیادی ثروت مغرور نشد و از جاده‌ی عدل و

انصاف خارج نگردید.

۳- از موضع برتری جویی، به تحقیر پیامبران و
پیروان ارزشمند و ارزشجو و توحید کرا

پرداختند و شرط پذیرش حق و عدل را، عدم
پذیرش ایمان توده‌های مردم قرار دادند. گفتند:

«به تو ایمان آوریم، در حالی که افراد پست و
بی‌ارزشی از تو پیروی می‌کنند؟» و شرط ایمان

را پراکنده شدن توده‌های مردمی از پیرامون انبیا
قرار دادند. ۴- زورگویان تاریخ، با تکیه بر زور و

وزور و تزویر، تهدید‌هایی مانند: تبعید، زندان،
سنگباران کردن، زنده‌زنده سوزاندن و... به علت

این که انبیا منافع آن‌ها را به خطر می‌انداختند،
تصفیه‌های خونینی را با بدترین صورت ممکن

عملی می‌ساختند. مثلاً به حضرت نوح
گفتند: «ای نوح! اگر از دعوت خود دست بر

نداری، سنگباران خواهی شد»

(سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۱۶) به لوط گفتند:

«اگر از دعوت ضد ظلم و فساد خود داری
نکنی، اخراج خواهی شد»

(سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۶۷). و ایوب پیامبر را
تک و تنها گذاشتند.

۵- ثروت و توانگری ایوب او را مغرور نکرد و
از کمک به بینوایان دریغ نمی‌کرد. نیازمندان بر

سر سفره‌ی او جمع بودند و اقوام خود را بی بهره
نمی‌گذاشت. ثروت، شکوه و عظمت باعث

شد. محسود دیگران شود و بر کینه‌ی بدخواهان
افزوده شود.

۶- شیطان با ترفند‌هایی خواست ایوب را از
یکتا پرستی و حق جویی باز دارد. خداوند برای

این که به ابلیس ثابت کند، کلام او صحت ندارد
و ایوب یکتا پرست است. نخست ثروت و

دارایی او را گرفت و او فقیر و بی چیز شد، اما از
خدا پرستی و پرهیزکاری ایوب کاسته نشد. او

همچنان شاکر و سپاس گزار و ثابت قدم بود.
بار دیگر، شیطان نعیین از خداوند خواست تا

ایوب را آزمایش کند. این بار بیماری و تب ایوب
را فرا گرفت و سر تا پای جسمش پر از دمل و

دانه‌های چرکین شد، اما از اعتقاد و سپاس گذاری
او چیزی کم نشد.

قرآن، حرکت و سیر جوامع، ملل و تمدن‌ها، و
روند تاریخ را قانونمند معرفی می‌کند و پیشرفت

با نابودی ملت‌ها را تصادفی و بدون دلیل

نمی‌داند. آیات متعددی در قرآن، سرگذشت
عبرت آموزی پیامبران و امت‌های پیشین را شرح

داده‌اند و علل ترقی و نابودی جوامع بشری و
ضوابط مرتبط با آن‌ها را تبیین کرده، و اعلام

داشته‌اند که سعادت و شقاوت امت‌ها، واقعیتی
قانونمند است، به طوری که علل آن‌ها را باید در

چگونگی بینش و عملکرد پیروان انبیا جست و
جو کرد، نه در خارج از آن‌ها.

بسیره‌ی تربیتی ادریس از دیدگاه قرآن

۱- خداوند او را با صفت پیامبر صدیق ستوده
است: ﴿وَادَّكَرَ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اَنَّهُ كَانَ

صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ در این کتاب از ادریس پیامبر یادکن،
همانا او راست گفتار پیامبری بود (مریم / ۵۶)

۲- رفعت الهی یافت: ﴿وَرَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا﴾ ما
ادریس را به جایگاهی عالی رساندیم (مریم / ۵۷).

۳- ادریس از جایگاهی رفیع بر خوردار بود، هم
درس توحید را به خوبی فرا گرفت و هم آن را به

خوبی به بشریت آموخت؛ زیرا وی سر
سلسله‌ی بسیار از انبیایی است که قبل از

نوح مبعوث شده‌اند (تفسیر موضوعی
آملی، ج ۲۳۵: ۶).

۴- ابن عربی بر این باور است که ادریس هنوز
زنده است و در آسمان چهارم به سر می‌برد.

خصوصیت آسمان چهارم را

نیز این می‌داند که قلب همه‌ی آسمان‌ها بوده و
جایگاه آفتاب است (تفسیر ابن عربی، ج ۵۶

۵- گروهی از عارفان و حکیمان، به استناد برخی از کتاب‌های تاریخی حضرت ادریس را همان هر مس پنداشته‌اند (شرح حکمة الاشراق، ۴؛ تمهید القواعد، ۹ و ۳۰؛ شرح قصص قیسری، ۱۲۵).

۶- ادریس نخستین کسی است که جامه دوخت و هر گاه سوزن می‌زد، خدای را تسبیح می‌گفت (قصص الانبیاء راوندی: ۷۹ - ۷۸؛ و تاریخ انبیای محلاتی: ۴۱).

۷- حکیم سنایی غزنوی در تفسیر «موتوا قبل ان تموتوا» می‌گوید: «بمیرانی دوست پیش از مرگ اگر زندگی می‌خواهی، که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما، و موتوی درباره‌ی مقام ادریس می‌گوید:

بود جنسیت در ادریس از نجوم

هشت سال او با زحل بد در قدم

در مشارق در مغارب یار او

هم حدیث و محرم آثار او

بعد غیبت چون که آورد او قدم

در زمین می‌گفت او درس نجوم

پیش او استارگان خوش صف زده

اختران در درس او حاضر شده

آن چنان که خلق آواز نجوم

می‌شنیدند از خصوص واز عموم

جذب جنسیت کشیده از زمین

اختران را پیش او کرده مبین

هر یکی نام خود و احوال خود

باز گفته پیش او شرح رصد

چيست جنسیت یکی نوع نظر

که بدان یابنده ره در هم دگر

آن نظر که کرد حق در وی نهان

چون نهد در تو، تو گردی جنس آن

حضرت ادریس، علاوه بر داشتن علم و دانش

در روزگار خود عابدترین افراد بود که به دنیا

التفات نمی‌کرد، صائم‌الدهر بود و همیشه روزه

می‌گرفت. ادریس نبی از ظلم و ستم پادشاه به

جان آمده بود و مدام او را نصیحت می‌فرمود و از

کارهای بد باز می‌داشت. اما پادشاه زنی نادان،

مغرور و ستمگر داشت، و تحت تأثیر وی بود.

از گفتار نسنجیده و نابخردانه‌ی همسرش

راهنمایی می‌گرفت و به آزار و اذیت مردم

می‌پرداخت. گروهی انسان‌بی‌عاطفه و سیاهکار

هم در اطراف پادشاه و همسرش که دستورات

این زوج دیو سیرت را اجرا می‌کردند. وقتی

ادریس پیامبر در باره ظلم و ستم و قتل و کشتار

ظالمانه به وی تذکر داد، تعدادی از سپاهیان

را مأمور قتل ادریس کرد. اما پیامبر خدا از شهر

خارج و در غاری پنهان شد. او از خداوند

خواست، شاه ستمگر و همسر ظالمش را نابود

کند. همچنین مردم سرزمینش را نفرین فرمود،

زیرا یکی از فرمایشات آن حضرت چنین بود:

گناه کسانی که ظلم را می‌پذیرند، کم‌تر از ظالم

نیست. اگر تابع ظلم نشوند، ظالمی پیدا نخواهد

شد تا آن‌ها را به بردگی بکشاند. برای این که

خداوند آن‌ها را یاری کند، باید در برابر ظالم قیام

کنند.

سیره‌ی تربیتی پیامبر اکرم (ص)

شیوه‌های تبلیغی پیامبر و روش دعوت ایشان، در

آیات ۲۱۴ سوره‌ی شعراء (در خصوص

خویشاوندان)، آیه‌ی ۴۴، سوره‌ی نمل (

توضیح دادن برای مردم، آنچه به وی نازل شده

است)، آیه‌ی ۱۵۷ سوره‌ی اعراف (برداشتن قید

و بندها از دوش مردم) و آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی هود

(ایستادگی کردن، همان گونه که دستور یافته

است) و ... مشاهده می‌شود. آیاتی که

دستورهای مستقیم وحی را در ارتباط با شیوه‌ی

تبلیغ بازگو می‌کنند. در اکثر موارد با فعل «قُل»

آغاز می‌شوند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

آیات ۱ و ۲ سوره‌ی کافرون (در مورد کافران)،

آیه‌ی ۱۱۱ سوره‌ی بقره، (دلیل آوردن) آیات ۷۱

و ۱۵۱ سوره‌ی انعام (در خصوص حرام نمودن؟) و

سود رساندن پرستش خداوند)، آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی

اعراف (عدالت ورزی خداوند) و آیه‌ی ۳۰

سوره‌ی نور (پاکدامنی و چشم فرو بستن از

نامحرم).

♦ در یک تقسیم بندی، روش‌های کلی دعوت

پیامبر را به عنوان راهبردها و راهکارهای اساسی،

می‌توان به ده محور تقسیم کرد:

۱- بیان صریح عقاید و مواضع:

حضرت هیچ‌گاه از اظهار عقیده‌ی خویش در

برابر مشرکان باز نماند.

۲- دعوت بر اساس علم و آگاهی و بصیرت:

در دعوت پیامبر الهی از جهل و غفلت و عوام

فریبی اثری نیست و هر چه هست، بر پایه‌ی

آگاهی، علم و بصیرت باطنی بنا شده است. در

آیه‌ی ۱۰۸ سوره‌ی یوسف می‌فرماید: «این

است راه من، و من پیروانم را با بینایی به سوی

خدا دعوت می‌کنم.

۳- ابتکار عمل در دعوت:

از جمله راهکارهای اساسی تبلیغ پیامبر اعظم

(ص)، فعالیت‌ی پیگیر و ابتکار عمل مداوم با بهره

گیری از روحیه‌ی شاد و فعال و باروری گشاده و

پذیرای همگان، در امر تبلیغ با وسعت‌های

متفاوت است. آیه‌ی ۶ سوره‌ی کهف، آیات ۱ و

۲ سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۰۷ سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۶

سوره‌ی شوری، آیات ۲۱ و ۲۲ سوره‌ی غاشبه و

آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی قصص، پیامبر را از تلاش

بیش از حد وظیفه و توانش منع می‌کنند.

۴- بشارت و انداز:

خداوند وجود مبارک پیامبر اعظم را نشانه‌ی

قیام قیامت، مژده دهنده‌ی بهشت و هشدار

دهنده‌ی عذاب (نهج البلاغه / خطبه ۱۶۰)

قرار داد. برخی از آیاتی که پیامبر را به عنوان مژده

دهنده و بیم دهنده برای مردم بیان می‌کنند،

عبارتند از: آیه‌ی ۹ سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۳۸

سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۱۳۳ سوره‌ی آل عمران، آیه

ی ۶۳ سوره‌ی مریم و آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی نور (

بشارت و مژده به مشرکان برای پذیرش اسلام)،

آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۹ سوره‌ی یونس

و آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی انعام. (انذار و هشدار به

۵- مدارا و نرماش در بر خورد و معاشرت:

آیات ۲۱۴ و ۲۱۵ سوره ی شعراء، استفاده از دو شیوه ی متقابل سازش ناپذیری و نرماش و مدارا رابیان می کنند: از جمله: - پاسخ آرام به شبهه ها و تهمت ها. - آسان گیری در مسائل شخصی. - ارتباط صمیمی با همگان. - تحمل ایدای مشرکان و حتی مسلمانان (حجر / ۹۷، توبه / ۶۱ و احزاب / ۵۷).

۶- ابراز محبت و جلب اعتماد:

زیرا می دانست میوه ی محبت سریع الحصول تر و سهل الوصول تر از هر میوه ای است (انبیاء / ۱۰۷، توبه / ۱۲۸ و کهف / ۶) راه های ایشان برای جلب اعتماد عبارت بودند از: - بخشش و دادن هدیه به افراد و قبایل. - خویش بینی با مؤمنان (حجرات / ۱۲). - عفو و گذشت که شادمانی و انبساط روحی طولانی تری حاصل می کند (آل عمران / ۱۵۹). - مشورت با مؤمنان (آل عمران / ۱۵۹). - ترویج فرهنگ اخوت: زیرا جامعه ی اسلامی مانند بیکری واحد، نیازمند پیوند و همبستگی احزاب و عناصر خود است. - مساوات و کمک به هر نحو ممکن؛ زیرا هر کس از او حاجتی خواست، از محضر او بازنگشت، مگر با حاجت بر آورده شده. او حتی در حال نماز، حاجت نیازمندان را در نظر داشت و نماز را کوتاه می کرد و چون نیاز فرد را بر آورده می کرد به نماز باز می گشت.

۷- هماهنگی با مخاطبان در معیشت:

برای دلگرمی دیگران، و اسوه ی تمام عیار بودن، همانند سایر انسان ها زندگی می کرد و از هر گونه تعین و تشخیص که موجب فاصله گرفتن مخاطبان از او شود خود داری می کرد: از جمله: - ساده زیستن: زوی حصیر استراحت می کرد و خود شیر بز خانه را می دوشید و ... - پرهیز از تکلف و تشریفات. برای هماهنگی بیش تر با توده ی مردمی که مخاطب دعوت انبیا هستند.

۸- ادب و احترام به مردم:

در سوره ی ۸۳ سوره ی بقره می فرماید، با مردم به زبان خوش سخن بگویند. یا در آیه ی ۴۴ سوره ی ضه، به موسی امر می کند، به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته و با او سخن نرم بگویند. پیامبر اعظم به کودکان و همه ی اقشار و طبقات مردم احترام می گذاشت، زیرا در منطق ایشان، هر کسی دارای حرمت و ارزش انسانی است و نمی توان به دلیل بی ایمانی، کسی را مورد اهانت قرار داد. اما دلیل احترام پیامبر، علاوه بر این، ایجاد زمینه برای نفوذ در دل مخاطب و ابلاغ اصول ایمانی به او بود. با توجه به امکان دستیابی به تاریخ و سیره ی درخشان نبی اعظم اسلامی از ضریق منابع گوناگون، شیوه های تبلیغی آن حضرت بیش از سایر پیامبران قابل احصا و استقصاست.

نتیجه:

بی شک قصه های حکمت آمیز و دقیق، گوش ها

را به سوی خود جلب می کنند و از این طریق، به آسانی و روانی به جان انسان ها نفوذ می کنند؛ بی آن که ملال آور و نارسا باشند. با روش خود احساسات آدمی را می نوازند، عقل را از ریشه های آن نوازش می دهند و از کشتزارهای آن، چه گل ها و چه میوه ها که به ثمر نمی نشیند، درس های تلقینی و تکراری، ملال انگیزند و نمی توانند دل ها را به سوی خود جلب کنند. عناصر ادبی و اخلاقی، جز با دشواری و سختی دریافت نمی شوند و جز مدت کوتاهی نمی پایند. از این روست که شیوه ی داستان پردازی نفع بیش تر و فایده ی فراوان تری در بر دارد. تجربه نشان می دهد، کودک به شنیدن داستان گرایش دارد، به روایت قصه گوش فرامی دهد و ذهن او مضامین داستان را می گیرد. آن گاه خود تقلید می کند و آن را باز می گوید. شایسته است، مربیان از این نیرو و استعداد فطری و نفسانی در حوزه های آموزش بهره گیرند؛ به ویژه در تهذیب و تربیت دینی که کانون استوار تعلیم و تربیت و سرمایه ی گرانبهای رسیدن به اهداف آن است. داستان های قرآنی به مثابه زمین پر استعدادی هستند که میوه های فراوانی می دهند. مربیان را در رسیدن به هدف تعلیم و تربیت یاری می رسانند و موفق می کنند که از سیره ی پیامبران، اخبار پیشینیان و سنت خدا در حیات اجتماعی و احوال ملتها، توشه ی اخلاقی و تربیتی بگیرند و در این مسیر جز پیام حق و راستی نمی دهند. مربی و معلم می تواند، داستان های قرآنی را در قالبی

متناسب با سطح فکری دانش آموختگان قرار دهد و در هر مرحله از مراحل آموزش، از این داستان ها استفاده کند.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- المنجد فی اللغة (۱۹۸۶) دارالمشرق . بیروت
- ۳- الراغب الا صفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد (۵۰۲ هـ)
- ۴- الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (۱۳۷۹ ق) مجمع البیان لعلوم القرآن
- ۵- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان - ترجمه محمد جواد کرمانی ... انتشارات امیرکبیر
- ۶- سیوطی، جلا الدین (۱۳۷۶) الانتان فی علوم القرآن، ترجمع سید مهدی حائری قزوینی . انتشارات امیرکبیر، تهران
- ۷- انقضان، مناع خلیل (۱۴۲۱ هـ) مباحث فی علوم القرآن . الرياض .
- ۸- عباس مقدم، مصطفی، اسوه های قرآنی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم چاپ اول . ۱۳۷۹
- ۹- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، دارالمفرقه . بیروت، بی تا
- ۱۰- مطهری مرتضی، سیری در سیره نبوی انتشارات صدرا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶
- ۱۱- دلشاد، مصطفی، سیره ی نبوی، دفتر دوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۲